

رویکرد انجمن‌ها و ایالات فارس در جنبش مشروطیت

ابوالحسن نجف زاده^۱

نعمت احمدی‌نسب^۲

علی بیگدلی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶

چکیده

آشفستگی فراگیر جامعه ایرانی در برابر موج فزاینده نارا ضایعی رو به رشد آن در قرن نوزدهم، باعث پدیدار شدن جنبش مشروطیت گردید که فصل تازه‌ای را در تاریخ ایران رقم زد. سیر تکوین و شکل‌گیری جنبش مشروطیت در فارس تابع سه عامل قدرتمند بود که هر یک نقش متفاوتی در این برهه به نمایش گذاشتند: نخست خاندان فنودال قوام‌الملک که از دیرباز حاکم بلامنازع شیراز و ریاست ایل خمسه را بر عهده داشتند و از مخالفان سرسخت مشروطه بودند. انجمن‌های طرفدار مشروطه‌خواهی که با وجود اختلافات داخلی از دشمنان سرسخت خاندان قوام به شمار می‌رفتند و در آخر اسماعیل‌خان صولت‌الدوله رئیس ایل قشقایی که بر بخش گسترده‌ای از ایالت فارس فرمانروایی می‌کرد و همواره در رقابت ایلی با خاندان قوام و ایل خمسه بود. در مقاله حاضر داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و روش پژوهش، تحلیلی-توصیفی است. پرسش اصلی در این پژوهش اینست که انجمن‌ها و ایالات فارس چه نقشی در مشروطه فارس ایفا کردند؟ در پاسخ باید گفت که برهم کنش این قدرتها، زمینه مساعدی برای رشد رهیافت‌های مشروطه همچون قانون، مساوات و تأسیس عدالتخانه را در دامان خود پرورش ندادند.

کلیدواژه‌ها: مشروطیت، فارس، خوانین و ایالات، انجمن‌های مشروطه‌خواهی

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران babak.atabakifar@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران (نویسنده مسئول) nematahmadi@gmail.com

^۳ استاد گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران alibigdeli.hist@gmail.com

مقدمه

گزارش دقیق خفیه‌نویسان انگلیسی به شکلی آشکار، ابعاد روشنی از ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی را در آستانه انقلاب مشروطیت در ایالت فارس به تصویر می‌کشد. بروز خشکسالی، قحطی، شیوع بیماری‌های واگیردار، ناامنی راه‌ها، سرکشی اشرار، ظلم و ستم عمال حکومتی، نفوذ و مداخله دولت‌های خارجی و عدم تسلط حکومت مرکزی بر سرزمین فارس، همگی زمینه انقلاب مشروطیت را در این ایالت فراهم آورد. با اینکه جنبش مشروطیت در ایران از نوع جنبش‌های طبقه متوسط شهرنشین بود اما در ایالت فارس، عموماً پنج گروه اجتماعی و متفاوت شامل توده‌های مردم، تجار و بازرگانان، روشنفکران انقلابی، روحانیون ترقی‌خواه، خاندان‌های فئودال و رؤسای ایلات در انقلاب مشروطیت سهم بسزایی داشتند که هر یک از این گروه‌ها بتدریج وارد صحنه مشروطیت شدند و با ابعاد متفاوتی در این صحنه به ایفای نقش پرداختند. با این وجود شکل‌گیری جنبش مشروطیت، تحركات اجتماعی از شهر به روستا و میان طیف مختلفی از طبقات دهقان و ایلیاتی رسوخ کرد و ایشان که در ابتدا چندان دخالتی در جنبش مشروطیت نداشتند با رهبری عناصری چون مجاهدین مبارز و خوانین به حرکت در آمدند که پیامد این دگردیسی، آغاز جنبش‌های سراسری در شهرهای جنوبی فارس با همراهی قبایل و خوانین کرانه‌های شمالی خلیج فارس است. بی‌شک نقش حبیب‌اله‌خان قوام‌الملک، فئودال معروف جنوب ایران و رئیس ایل خمسه از یک سوی و اسماعیل‌خان صولت‌الدوله، ایلخان طوایف قشقایی از سوی دیگر، سهم زیادی از تکاپوی ایلات فارس را در رویدادهای انقلاب مشروطیت در بر می‌گیرد. اسناد و آگاهی‌های پراکنده‌ی که در این برهه وجود دارد نشان از چگونگی توسعه قدرت خاندان‌های حاکم در ورأی رقابت‌های سیاسی و نه اساساً مشروطه‌خواهی‌ست. بدین معنی که اختلافات دیرین و کهنه بین خاندان قوام و قشقایی‌ها که خوانین بختیاری نیز پس از فتح تهران بدان دامن زدند، زمینه دگردیسی برای تفکرات مشروطه‌خواهی و نوگرایانه

همچون «آزادی»، «مساوات»، «قانون» و «تأسیس عدالت‌خانه» را در پرده‌ی از ابهام فرو برد و مشروطیت فارس زمینه مساعدی را برای رشد چنین رهیافتی در دامان خود پرورش نداد. از سوی دیگر قوانین مشروطه، خود روندی تازه از تنازع و ناسازگاری بین خوانین و رعایای‌شان ایجاد می‌کرد که چندان به مذاق رؤسای ایلات و خوانین خوش نمی‌آمد. چنانچه این گفته حبیب‌اله‌خان قوام‌الملک خطاب به صولت‌الدوله نماینگر چنین واقعیتی است: «مشروطه یعنی من و تو نباشیم، یعنی اینکه ما با فلان بقال فرق و امتیاز نداشته باشیم». این نگرش اصولاً خیمه سنگینی بروی تفکرات مشروطه‌خواهی بود که در آینده نه چندان دور، توده‌های مردم می‌بایست بخشی از آن را درک کرده تا نخسین بارقه‌های جامعه مدنی در آن روزگار قوام می‌یافت. اما چنین اندیشه‌هایی در پی سهم‌خواهی سران ایلات، حاکمان دست‌نشانده قاجاری و مداخله دولت‌های خارجی هرگز به دوره بلوغ نرسید و در نطفه رقابت‌های سیاسی عقیم ماند.

بارقه‌های مشروطیت در فارس

جدا از لغو «قرارداد رژی» و تحریم تنباکو که کلید آن بوسیله مردم شیراز، تجار و تلاش‌های «سیدعلی اکبر فال‌اسیری» رقم خورد و باعث جنبشی فراگیر در سراسر کشور گردید، ظلم و ستم بیش از حد شاهزاده «شعاع‌السلطنه» فرزند ناصرالدین‌شاه که برای دومین بار از سال ۱۳۲۲ قمری/ ۱۲۸۳ خورشیدی حکمران فارس شده بود، بار دیگر باعث گردید تا علما و مردم فارس از وی و اطرافیانش به حکومت مرکزی و شخص ناصرالدین‌شاه شکایت کنند. اما چون پاسخ مساعدی نیافتند، علیه ستم و بیدادگری او به پا خاستند. شریف‌کاشانی در این باره چنین گزارش کرده: «شعاع‌السلطنه در شیراز بنای ظلم و تعدی و بدرفتاری و ضبط اموال مردم را گذارده بود. عموم مردم شیراز از وی شاکی بودند» (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۶). شعاع‌السلطنه با باور بر اینکه بخش گسترده‌ی از بازار شیراز چون جزء خالصجات دولتی است آنها را به تصرف و تملک خود در آورد (بامداد، ۱۳۴۷:

۱۵۶). در این میان محمدرضا قوام‌الملک که در محدوده بازار دارای املاک وسیعی بود با شعاع‌السلطنه اختلاف پیدا نمود و در راستای منافع خویش، به یاری مردم شتافت اما خیلی زود به دستور شعاع‌السلطنه به تهران تبعید گردید (وثوقی، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۷۹). علما و مردم در صحن شاهچراغ متحصن شدند، تجار بزرگ و کسبه بازار، دکان‌های خود را بستند. مردم سلاح بدست گرفته و ارگ حکومتی را محاصره نمودند. در پی چنین رویدادی «سردار اکرم» نایب-الحکومه به بهانه نظم شهر، حکم شلیک با اسلحه را صادر نمود و بیست تن از کودکان و مردم بی‌گناه شیراز هدف گلوله قرار گرفتند و جان باختند. بعضی از مردم نیز به کنسولگری انگلستان پناهنده گردیدند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۹۵). به زعم این رویداد، علمای شیراز طی تلگرامی خبر ظلم شعاع‌السلطنه و کشتار مردم بوسیله او را به «محمدعلی میرزا» ولیعهد و سپس بوسیله «سیدمحمد طباطبایی» به «مظفرالدین شاه» مخابره کردند. شاه در پاسخ چنین عنوان نمود: «علاءالدوله را می‌فرستیم به عرایض شما برسد و اما در باب این املاک، ما این املاک را مرحمت فرموده‌ایم به شعاع‌السلطنه، دیگر برگشتی ندارد» (قائم-مقامی، ۱۳۵۹: ۲۹). این موضوع بر ناامیدی مردم افزود و در کنسولگری انگلیس متحصن گردیدند.

در نتیجه این رویدادها ناآرامی‌ها گسترده‌ای در شیراز شکل گرفت و شعاع-السلطنه در اوایل سال ۱۳۲۳ قمری/ ۱۲۸۴ خورشیدی بدون اینکه رسماً از حکمرانی فارس استعفا داده باشد، شیراز را به قصد تهران ترک نمود (استخر، ۱۳۸۷: ۲۱). در پایتخت، علاءالدوله از رفتن به شیراز انصراف داد و حکومت مرکزی غلامحسین-خان «صاحب‌اختیار» را موقتاً برای آرام نمودن اوضاع فارس تا بازگشت دوباره شعاع‌السلطنه روانه شیراز نمود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۹). اما برخلاف تصور حکومت مرکزی، شهرهای چون کازرون، بوشهر، لار، فسا، بخش‌هایی از نواحی دشتستان و تنگستان فارس و بوشهر به مدت یک‌سال در ناآرامی بسر می‌برند. چنانچه در دوره فرمانروایی صاحب‌اختیار نزدیک به ۳۵۰ تلگرام جهت این

ناآرامی و اعتراض‌ها به تهران مخابره گردید (قائم‌مقامی، ۱۳۵۹: ۸۹). در شهر شیراز و با شایعه بازگشت دوباره شعاع‌السلطنه، بار دیگر اعتراضات به اوج خود رسید، عین‌الدوله نخست‌وزیر وقت مجبور گردید طی تلگرافی از تهران خطاب به علما و تجار سرشناس شیراز، موضوع بازگشت شعاع‌السلطنه را تکذیب نماید. هنوز دیر زمانی از ورود علاء‌الدوله به شیراز به عنوان حکمران تازه فارس نگذشته بود که اعتراضات همگانی در تهران و شهرهای دیگر طی دو ماه، منجر به صدور فرمان مشروطیت (در تاریخ ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق/ ۱۴ مردادماه سال ۱۲۸۵ خورشیدی) از سوی مظفرالدین‌شاه گردید. اما اوضاع سیاسی فارس در این دوره بسیار مبهم و پیچیده و در عین حال درک آن بسیار سخت می‌نماید. چنانچه هنگامی که علاء‌الدوله فرمان به دستگیری «صدیق‌الممالک» حاکم دشتی و دشتستان (که علیه مردم ظلم و ستم روا داشته بود) را صادر نمود، ناگهان تلگرافی بوسیله سیدمحمد طباطبایی مخابره گردید که از علاء‌الدوله می‌خواهد صدیق‌الممالک را از زندان‌های رهایی بخشد. متن تلگرام دیگری از علمای شیراز به سیدمحمد طباطبایی، ضمن اظهار خورسندی از بازگشت علما از قم و تبریک فرمان مشروطیت، نشان می‌دهد که برخی از ایشان خواستار بازگشت حبیب‌اله‌خان قوام‌الملک به شیراز هستند. امضاءکنندگان این تلگراف عبارت بودند از «حاج میرزا ابراهیم»، «سیدمحمد فال‌اسیری»، «سیدعلی اکبر فال‌اسیری» و «حاج یحیی امام-جمعه شیراز» (استخر، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۴). با پیروزی جنبش مشروطیت قوام‌الملک از تهران به شیراز بازگشت و مورد استقبال علما و مردم شهر قرار گرفت (ناظم-الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۹۷).

پس از صدور فرمان مشروطیت، ایالت فارس در آخرین ماه‌های سال ۱۳۲۴ قمری/ ۱۲۸۵ خورشیدی و در هماهنگی با مشروطه‌خواهان، گام‌های نوین و اساسی را در تشکیل نهادهای اجتماعی آغاز نمود. مشروطه‌خواهان فارس از طبقات مختلفی از جمله روشنفکران اصلاح‌طلب، تجار و بازرگانان ثروتمند، برخی از مجاهدین و خوانین و همچنین علمای دینی و طبقه متوسط

شهرنشین تشکیل یافته بودند. نخستین اقدام مشروطه خواهان انتخاب نمایندگان مجلس بنام های «امین التجار شیرازی»، «ابوالحسن خان بانکی»، «سیدفخرالدین فخرالسادت»، «محمدحسن ثقه الاسلام»، «حبیب الله قوام دیوان»، «شیخ یوسف حدائق» و «میرزا محمدعلی خان» و فرستادن اعضای آن به عنوان نمایندگان اصناف و مردم به مجلس بود (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۲: ۹۷). روزنامه مظفری در شماره نخست خود از تلاش علما و روحانیون برای تشویق مردم و شرکت در انتخابات با عنوان «اخبار شیراز» چنین پرده برداشته است:

«به قراری که حاصل کردیم از روزی که نظام نامه انتخابات مجلس شورای ملی به شیراز رسیده تا کنون جوش و خروش فوق العاده در آحاد ملت پدیدار شده و مخصوصاً آقایان علماء و حجج اسلامیه خصوص جناب حجه الاسلام آقا میرزا ابراهیم و جناب امام (جمعه) و جناب سید محمد فال اسیری و جناب حاجی شیخ علی آقا و سایرین در تحریک و تشویق مردم به عمل انتخابیه و خاصه این ترغیب اهالی به اشتراک در بانک ملی سعی را فرموده اند» (روزنامه مظفری، شماره یکم، ص ۸).

با پایان یافتن انتخابات فارس در سال ۱۳۲۴ قمری/ ۱۲۸۵ خورشیدی، تنها نماینده شیراز که در مجلس شورای ملی حضور یافت، «میرزا ابوالحسن خان شیرازی» (بانکی) بود. از قرار معلوم و آنچه آنچنان که سیدضیاء عنوان کرده قوام الملک و پسرانش که حال از مخالفان مشروطه بودند با کارشکنی مانع از حرکت نمایندگان مجلس به سوی پایتخت گردیدند (روزنامه ندای اسلام: شماره ۷). این امر باعث اعتراض مردم و مشروطه خواهان گردید و آن ها با فرستادن تلگراف های متعدد اعتراض خود را به نمایندگان مجلس شورای ملی تقدیم نمودند (ایوانف، ۱۳۹۶: ۲۴۹). پاسخ قوام الملک در رد اتهام، مبنی بر عدم مانع شدن حرکت نمایندگان مجلس از شیراز به تهران، طی تلگرافی به ابوالحسن خان بانکی فرستاده شد و ابوالحسن خان پیام قوام الملک را در مجلس شورای ملی بازگو کرد: «هزار تومان مخارج وکیل عیان و وکیل اصناف را خودم داده ام و مخارج وکیل تجار را ملک تجار داده، معطلی برای حرکت وکیل علما است که آن هم

مخارجش داده شده است، ولی می گویند همه وکلا باید همراه آفاسیدجعفر علما حرکت کنند و وعده کرده اند ۲۲ صفر حرکت کنند اگر نکردند، وکیل اعیان، تجار و اصناف را راهی می کنم». شاید این رویداد، نخستین صف آرایی جدی مشروطه- خواهان در برابر قوام الملک پس از ورود تازه او به شیراز است. اقدام دیگر مشروطه خواهان تشکیل انجمن های سیایی- اجتماعی متفاوت در شیراز بود. مشهورترین آن «انجمن اسلامی» خود را طرفدار سرسخت مشروطه می دانست و به شکلی سیار در هر گوشه و یا نقطه ای از شهر شیراز برپا می گردید و اهداف خود را پیشبرد مشروطه و همچنین مبارزه آشکارا با خاندان قوام الملک عنوان می کرد. رهبری این انجمن بر عهده «میرزا حسن خان معتمد دیوان کواری» بود و درست در هنگام ورود قوام الملک در اندیشه ایجاد بلوا و شورش برای جلوگیری از ورود او به شیراز بودند (وحیدنیا، ۱۳۷۹: ۱۹۳). «انجمن انصار» دیگر انجمنی بود که ریاست آن را «حاج علی آقا» از مشروطه خواهان مبارز و سرسخت برعهده داشت از دیگر انجمن ها می توان به «انجمن جنوب» اشاره کرد که در خانه «حاج نایب- الصدر شیرازی» شکل گرفت (حاجیانپور و منفرد، ۱۳۹۱: ص ۳). در حال با بازگشت قوام الملک و استحکام موقعیت سیاسی اش، او توانست با کمک دوستان خود در تهران، نایب الحکومه جدید فارس (تا رسیدن حاکم جدید ابوالفتح- میرزا «مویدالدوله») گردد. در این برهه کوتاه، قوام الملک سعی تمام داشت تا دامنه اقتدار خود و خاندانش در فارس را توسعه بخشد. از همان روز نخست با حکم «پیشکاری فارس» برای خود، «بیگلربیگی فارس» برای برادرش و «ریاست قشون فارس» و «ایلخانی خمسه» برای پسرش «محمد علی خان» که از تهران هدیه آورده بود، مورد مخالفت سرسخت انجمن های اسلامی و برخی از روحانیون مبارز قرار گرفت (استخر، ۱۳۸۷: ۲۶). آنچنان که پیداست قوام الملک با توجه به ماهیت اعیانی و سلطه گرایانه اش، نتوانست روحیات خود را با مشروطه خواهان سازگار نماید. چنانکه پیداست بتدریج از آنها فاصله گرفت تا جایی که در آینده

نزدیک در صف نخست مخالفان مشروطیت فارس قرار گرفت (هرچند که در ابتدا در برابر ظلم و تعدی شعاع‌السلطنه با مردم فارس در یک جبهه قرار داشت). به نظر می‌رسد اولین ظهور انقلاب مشروطیت فارس و شیراز که به صورت آشکارا و ازدحام عمومی درآمد، تحصن جمعیت انجمن اسلامی، عده‌ی علمای دینی، برخی از مردم معترض و نواندیشان ترقی‌خواه در «تلگراف‌خانه» شیراز بود که به مدت چهل روز ادامه یافت (نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). تقاضا و اصرار متحصنین بر پایه برکناری حکومت قوام‌الملک و پسرانش از شیراز و احضار آنها به تهران بود (استخر، ۱۳۸۷: ۳۲). البته احساسات مغرضانه‌ی برخی گروه‌ها که در سودای انتقام دیرینه ارباب-رعیتی بودند نیز به واکنش خاندان قوام‌الملک دامن می‌زد. در هر حال در برابر این انجمن‌ها و معترضین، خاندان قوام نیز انجمنی تأسیس کردند بنام انجمن «هیأت علمیه» و چند انجمن دیگر که ریاست آنها معمولاً بر عهده برخی از روحانیون و علمای شیراز بود و گاهاً «مسجد نو» را پایگاه خویش بر می‌شمردند (کتاب‌آبی، ۱۳۶۹-۱۳۶۲، ج ۱: ص ۴۴). در چنین شرایطی و با پیروزی جنبش مشروطیت و برقراری نظام مشروطه، خاندان قوام در صدد مقابله همه‌جانبه با آن بر آمدند زیرا که در پرتو چنین باور نوینی، جامعه ارباب-رعیتی از میان می‌رفت و منافع آنها دچار آسیب و زیان بسیار می‌گردید. کسروی اذعان می‌کند که در شیراز میان حبیب‌اله‌خان قوام‌الملک و پسرانش با انجمن‌های اسلامی و آزادی‌خواهان کشاکش سختی در جریان بود. دامنه این اعتراضات به تهران نیز کشیده شد، چنانچه انجمن «اتحادیه فارس» که شیرازی‌ها در تهران برپا نمودند به پشتیبانی از همشهریان خود در میدان بهارستان چادر زده و از نمایندگان مجلس دادخواهی می‌کردند (کسروی، ۱۳۵۷: ۲۸۲-۲۸۱). میرزا نصراله شیرازی «ملک‌المکلمین» طی سخنرانی آتشین، قوام‌الملک را «اول مستبد ایران» خواند که ستم و بیدادگری را بر مردم شیراز روا داشته و مانع پیشبرد مشروطیت می‌شود (روزنامه حبل‌المتین: شماره ۸). با توجه به این فشارها و اقدامات، مجلس شورای ملی، قوام‌الملک را از حکومت فارس عزل و برکنار

نمود(آدمیت، ۱۳۵۵، ج ۱: ۶). اما قوام‌الملک در برابر درخواست‌های متعدد و فشارهای همه‌جانبه مشروطه‌خواهان حاضر به کنار رفتن از قدرت نشد و همین امر باعث رویدادهای تازه در جنبش مشروطیت فارس گردید.

انجمن‌ها و ایلات در بطن مشروطه فارس

پس از مرگ «داراب‌خان» و «حاج نصرالله‌خان»، پسر حاج نصرالله بنام «ابراهیم‌خان» (اسعدالسلطنه) که دارای ثروت بسیاری نیز بود به ایلخانی‌گری قشقایی رسید اما از آنجا که وی علاقه‌ی به امور ایل نداشت، عبدالله‌خان «ضرغام‌الدوله» قدرت اصلی و همه‌جانبه ایل قشقایی به شمار می‌رفت. چندی بعد در سال ۱۳۰۷ق ابراهیم‌خان از ایلخانی‌گری برکنار و ضرغام‌الدوله با حکم رسمی به مقام ایلخانی‌گری رسید (Chick, 1916:33). اما ضرغام‌الدوله نیز به دلیل نرم‌خویی و ضعف مزاج در سایه برادر جوانتر خود اسماعیل‌خان قشقایی قرار گرفت و به همین خاطر در طی چندین دوره متناوب از ایلخانی‌گری عزل و در سال ۱۳۲۳ق دار فانی را وداع گفت. اسماعیل‌خان قشقایی ملقب به «صولت‌الدوله» نخستین بار در سال ۱۳۱۹ق و در زمان حکمرانی «نظام‌الملک نوری» به ایلخانی‌گری قشقایی منصوب گردید. مدتی نیز در سمت حاکم بهبهان به امور دولتی و دیوانی مشغول بود. در خلال ایلخان‌گری ضرغام‌الدوله او چندین بار سمت ایل‌بیگی و گاه به عنوان ایلخانی، جانشین برادر خود گردید. اما با مرگ ضرغام‌الدوله او توانست با تکیه بر هوش سرشار و درایت سیاسی خویش، دامنه نفوذ و قدرت خود را بر طوایف و خوانین قشقایی گسترش دهد و به عنوان ایلخانی اقتداگر جلوه نماید (نصیری‌طیبی، ۱۳۹۳: ۹۰-۸۹). ایلخان‌گری صولت‌الدوله همزمان با آغاز جنبش مشروطیت در ایران بود. آنگونه که گفته شده صولت‌الدوله در ابتدا با دیده شک و تردید به این جنبش نگاه می‌کرد. از سوی دیگر اوضاع نابسامان ایل قشقایی در آن برهه، فرصت چندانی برای پرداختن به تحولات بیرونی را فراهم نکرد. اما به چند دلیل، صولت‌الدوله ناخواسته در جریان جنبش مشروطیت قرار

گرفت: نخست با نگرش به اینکه پیشرفت مشروطیت باعث کاهش اقتدار حکومت مرکزی می‌گردید و در نتیجه زمان مناسبی برای قدرت‌نمایی و تاخت و تاز ایلخانی در حومه شهرها و اقتدار ایلاتی‌ها بشمار می‌رفت. از سوی دیگر پیوستن قوام‌الملک به صف مخالفان مشروطه‌خواه و اقدامات نابخردانه او علیه صولت‌الدوله (که همانا برکناری صولت‌الدوله از ایلخانگری بود)، زمینه‌ی فراهم آوردن تا ایلخان قشقایی با اقتدار از مشروطه‌خواهان حمایت کند. البته صولت‌الدوله از مدت‌ها پیش تحت تاثیر یکی از مشروطه‌خواهان بنام میرزا فرج‌الله‌خان میرپنج، گرایش نسبی به اهداف مشروطه پیدا کرده بود.^{۱۶} در چنین شرایطی قوام‌الملک به عنوان نایب‌الحکومه فارس و به بهانه تأخیر در پرداخت مالیات ایل قشقایی، صولت‌الدوله را از ایلخانی برکنار و برادرش، احمدخان «ضیغم‌الدوله» را ایلخان قشقایی نمود. اما با وساطت مجلس شورای ملی و دوستانش در تهران به صولت‌الدوله فرصت دیگری دادند تا خود را به شیراز برساند و مالیات‌ها را پرداخت نماید. اما در شیراز باخبر گردید که برادرش ضیغم‌الدوله به ایلخانگری منصوب و در رأس نیروی از بویراحمدی‌های و گروهی قشقایی‌های طرفدار خود عازم شده تا اداره ایل را که در راه ییلاق بود برعهده بگیرد (ابرلینگ ۱۳۹۳: ۸۶). در نزدیکی اردکان فارس نیروهای صولت‌الدوله توانست افراد ضیغم‌الدوله و بویراحمدی‌های طرفدار او را شکست و متواری دهد (Chick, 1916:34). در این بین برخی از قشقایی‌ها و نزدیکان صولت‌الدوله از جمله «علمدارخان کشکولی» برادر زن او در این نبرد کشته شدند که همین امر باعث گردید که پیکر آنها را با تشریفات بسیار وارد تلگرافخانه شیراز نمایند و مدت زیادی هواخواهان مشروطه به سوگ آن بنشینند (استخر، ۱۳۸۷: ۴۲). این رویداد باعث اتحاد بین صولت‌الدوله و مشروطه‌خواهانی گردید که پیشتر به مناسبت عدم اعزام نمایندگان فارس به مجلس شورای ملی در تلگرافخانه متحصن شده بودند (نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). با ورود مؤیدالدوله حاکم جدید فارس که حامی خاندان

قوام‌الملک بود تلاش‌هایی صورت گرفت تا با انتصاب مجدد ابراهیم-خان (اسعدالسلطنه) که از مدت‌ها پیش در باغ ارم شیراز خانه‌نشین شده بود، صولت‌الدوله را از ایلخانگری عزل نمایند. این عمل، واکنش تند صولت‌الدوله را در پی داشت که بار دیگر با نمایش قدرت وارد شیراز گردید و حکم ایلخانگری خود را از مجلس شورای ملی و از طریق تلگراف دریافت نمود. افزون بر این، او در همین زمان حمایت قاطع خود را از مشروطه‌خواهان با کمک نقدی و اعزام چهارصد سوار اعلام نمود (Wilson, 1916:23). در گفتاری دیگر، صولت‌الدوله برای حمایت از مشروطه‌خواهان با دو هزار تن از قشایی‌ها وارد شیراز گردید و به آنان پیوست. افزون بر این حدود هزار تن نیروی دیگر نیز به حالت آماده‌باش در دو فرسخی شیراز مستقر گردانید تا در مواقع ضروری از آن استفاده نماید. در برابر قوامی‌ها نیز دو هزار تفنگچی از ایلات خمسه را وارد شیراز نمودند و در اطراف باغ دولتی و منزل شخصی به استحکامات دفاعی پرداختند. گروهی از طرفداران قوام نیز در مسجد نو تحصن نمودند (نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ص ۱۱۱). در پی تداوم آشوب‌های فارس، مؤیدالدوله که حامی قوامی‌ها بود مجبور به استعفاء از حکومت فارس گردید و با ورود «نظام‌السلطنه مافی» که از دیرباز با خاندان قوام-الملک اختلاف و دشمنی دیرینه داشت، کفه ترازو به نفع مشروطه‌خواهان سنگین‌تر گردید:

«انا فتحنا لک فتحاً مبیناً، مؤیدالدوله از حکومت فارس معزول، حسین قلی‌خان نظام-السلطنه به حکومت فارس منصوب، محمدرضاخان قوام‌الملک و دو فرزندش به تهران اعزام شدند» (استخر، ۱۳۸۷: ۴۳).

این تلگراف که از سوی انجمن فارس از تهران به همشهریان خود در شیراز مخابره گردید نشان از پیروزی مشروطه‌خواهان و شکست خاندان قوام‌الملک بود. به همین منظور قوام‌الملک مجبور گردید طی تلگرافی در ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ قمری/هفدهم اردیبهشت ۱۲۸۶ خورشیدی استعفاء دهد و اذعان کرد که علت این همه دشمنی را نمی‌داند چون مدت کوتاهی به شیراز برگشته و کاری

صورت نداده و حتی مالیات هم دریافت نکرده است: «اکنون که استعفا داده‌ام به یکی از املاکم خواهم رفت و برای رسیدگی به شکایات پسر بزرگم را به تهران خواهم فرستاد و پسر دیگرم هم برای تحصیل عازم خارجه خواهد شد» مخالفان قوام بر اخراج وی و پسرانش از شیراز اصرار ورزیدند. محتشم‌السلطنه معاون وزیر داخله در مجلس شورای ملی حاضر شد و عنوان کرد قوام‌الملک و پسرانش به تهران احضار شده‌اند. قوام‌الملک در نوزدهم اردی‌بهشت طی تلگرافی به احضارش در تهران، اعتراض کرد و اعلام نمود پس از استعفا حق دارد در املاکش زندگی کند، در غیر این صورت املاک وی را بخرند تا او بتواند از مملکت فارس خارج شود. با این وجود قوام‌الملک تا آخر ماه اردی‌بهشت در شیراز ماند. در سیزدهم خردادماه مردم خانه او را محاصره کردند و او مجبور گردید با پسرانش شیراز را به قصد تهران ترک کند (Wilson, 1916:23). در این زمان آرامش نسبی به فارس بازگشت. اما قوام‌الملک توانست در تهران با عضویت در «انجمن اخوت»، نزدیکی با مشروطه‌خواهان و حمایت محمدعلی‌شاه، زمینه بازگشت دوباره خود به شیراز را فراهم سازد. شایعه بازگشت قوامی‌ها، بار دیگر شورش و ناآرامی را در فارس گسترده نمود (روزنامه مجلس، سال اول، شماره ۱۵۵). سیدعبدالحسین لاری روحانی متنفذ مشروطه‌خواه به دعوت از انجمن اسلامی و هواخواهان مشروطه، برای اعلام پشتیبانی از مجلس ملی وارد شیراز گردید (SP, cd.458, p72). در همین زمان بسیاری از قشقای‌ها و مشروطه‌خواهان جهرم نیز به اردوی آنها پیوستند (ابرلینگ ۱۳۹۳: ۸۶). طرفداران قوام‌الملک نیز با بسیج طوایف خمسه بر مواضع خود پافشاری نمودند و آماده برابری با قشقای‌ها و مشروطه‌خواهان گردیدند. اما پیوستن جنگجویان ایلیاتی به طوایف در حال کوچ مانع از تنازعات طرفین گردید. بیم از حوادث آینده و نابسامانی اوضاع فارس که دیگر قادر به کنترل نبود باعث گردید نظام‌السلطنه با اعلام استعفاء در ۲۷ رمضان ۱۳۲۵/یازدهم آبان‌ماه سال ۱۲۸۶ خورشیدی، شیراز را به قصد تهران ترک نماید (کتاب‌آبی، ۱۳۶۹-۱۳۶۲، ج: ۱، ۱۱۲). در نتیجه پسران قوام‌الملک به فارس

بازگشتند و به استحکام مواضع خود پرداختند. با بازگشت آنها خطر درگیری زیادی انتظار می‌رفت اما از آنجا که تمامی ایلات فارس در مناطق گرمسیری به سر می‌بردند، باز رویداد خاصی و چندانی صورت نگرفت. با اعلام حضور علماء-الدوله از سوی وزارت داخله به عنوان حاکم جدید فارس، صولت‌الدوله با فرا خواندن طوایف قشقایی اذعان نمود که از ورود او به شیراز جلوگیری خواهد نمود (Fraser, 1910:150). در نتیجه حکومت مرکزی با انصراف از موضوع، غلامحسین خان «صاحب‌اختیار» را برای آرام نمودن اغتشاشات و همچنین آماده نمودن زمینه بازگشت دوباره شعاع‌السلطنه، روانه شیراز نمود. «صاحب‌اختیار» که فردی کاردان و عدالت‌خواه بود توانست با همدلی مردم و درایت خویش، اوضاع فارس را سامان بخشد و قرارداد متارکه‌ی بین قوامی‌ها و مشروطه‌خواهان، مبنی بر خروج تمام جنگجویان ایلیاتی (قشقایها و جنگجویان ایل خمسه) از شیراز در ۱۶ دی ماه همان سال بوجود آورد (Wilson, 1916:22). با اعلام پیمان متارکه، محمدرضاخان قوام‌الملک با حمایت محمدعلی شاه و «مشروطه‌خواهان» به شیراز بازگشت و تمام تلاش خود را برای بیرون راندن مشروطه‌خواهان از شهر بکار برد (براون، ۱۳۳۸: ۵۴۲). واکنش مشروطه‌خواهان ترور قوام‌الملک بوسیله «نعمت‌اله بروجردی» از اعضای وابسته به انجمن اسلامی شیراز بود. با قتل محمدرضاخان قوام‌الملک در هفدهم اسفندماه، اوضاع فارس بار دیگر ناآرام گردید (نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). طرفداران قوام با به قتل رساندن سیداحمد دشتکی و شیخ‌محمدباقر اصطبانی که مورد اتهام قتل قوام‌الملک بودند در پی انتقام‌جویی برآمدند (حکمت، ۱۳۸۴: ۱۰۴). اما با ورود «صل‌السلطان» (پسر بزرگ ناصرالدین‌شاه) که از هواداران مشروطه بود بار دیگر آرامش به فارس بازگشت. پسران قوام‌الملک به اروپا تبعید شدند، ریاست ایل خمسه از آنها سلب گردید و دو تن از طرفداران سرسخت قوامی‌ها اعدام شدند (Wilson, 1916:22). این تدبیر باعث کاهش قدرت قوامی‌ها و در نتیجه افزایش قدرت مشروطه‌خواهان و سلطه گسترده صولت‌الدوله بر طوایف قشقایی گردید (ابرینگ، ۱۳۹۳: ۸۹). با

افزایش تنش بین مشروطه خواهان و محمدعلی شاه در تهران، صولت الدوله که در اوج پیروزی بسر می بُرد طی تلگرافی از اعزام دوازده هزار سوار برای حمایت از مجلس، اعلام آمادگی نمود. اما با کودتای محمدعلی شاه در ۱۳ صفر ۱۳۲۷ قمری/ دوم تیر ۱۲۷۸ خورشیدی بر علیه مجلس، این قوامی ها بودند که با بسیج نیروهای خود توانستند به بازیابی قدرت از دست رفته خود در فارس پرداخته و برخی از مشروطه خواهان همچون معتمد دیوان کواری که به دستور ظل السلطان- در رویای فتح تهران- بود را در میانه راه به قتل برسانند (استخر، ۱۳۸۷: ۴۳). در نتیجه ظل- السلطان برکنار و به اروپا تبعید گردید و غلام رضاخان «آصف الدوله» که رابطه بسیار نزدیکی با خاندان قوام داشت از سوی محمدعلی شاه به حکومت فارس منصوب گردید. در این میان حبیب الله خان (قوام الملک چهارم) و برادرش نصرالدوله، در پی سیاست بی طرفانه ایلخان قشقایی به شیراز بازگشتند و از سوی آصف الدوله مأمور برخورد با سید عبدالحسین لاری (که ادعای حکومت اسلامی در لارستان را داشت) و برقراری امنیت در میان طوایف خمسه گردیدند (ابرلینگ ۱۳۹۳: ۹۹). تلاش ناموفق خاندان قوام الملک با درخواست پیوستن صولت الدوله به «انجمن ایالتی» و ناآمنی جاده های جنوب بوسیله اتباع قوامی ها (که در حیطه ایلخانگری قشقایی بود) بار دیگر اوضاع فارس را در حالتی ناپایدار قرار داد. جاه طلبی و زیادی خواهی خاندان قوام همچنین باعث تیره شدن روابط آنها با آصف الدوله ی گردید که خود تمام مشاغل دولتی را میان اعوان و انصارش تقسیم نموده بود (کتاب آبی، ۱۳۶۹- ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۳۵-۵۳۴). از آنجا که آصف الدوله نه پایگاهی چندانی میان مردم شیراز داشت و نه از نیروی نظامی لازم برای برابری با قوامی بهره می بُرد از صولت الدوله و سید عبدالحسین لاری درخواست نیروی نظامی نمود. ورود دو هزار تفنگچی قشقایی و لاری به شیراز و صف آرایی سواران خمسه که از قوامی ها حمایت می کردند نه تنها کمکی به حل اوضاع نکرد بلکه منجر به استعفای آصف الدوله از حکومت فارس گردید (روزنامه حبل المتین، سال- شانزدهم، شماره ۱۵).

ایلات فارس و بختیاری ها در مشروطیت

استبداد صغیر و مقاومت قهرمانانه مردم تبریز، با فتح تهران بوسیله اردوی شمال به سرپرستی «سپهسالار تنکابنی» که تمایل به روس‌ها داشت و اردوی جنوب به فرماندهی «سردار اسعد» که متمایل به انگلیسی‌ها بود خاتمه یافت. محمدعلی شاه قاجار از سلطنت خلع و به روسیه پناهنده شد و زمام اداره حکومت بدست بختیاری‌ها افتاد. عدم تحرک، سیاست صبرپیشگی و انتظار بیهوده صولت‌الدوله در چشم دوختن به حوادث آینده، نقش ایل قشقایی را چنان کم‌رنگ نمود که برخی علما با ارسال نامه‌ی از صولت‌الدوله خواستار مشارکت و حمایت از مشروطه-خواهان برای فتح تهران شدند. اما دوری مسافت و موقعیت ضروری کوچ طوایف قشقایی (و با وجود تمایل صولت‌الدوله)، آنها نتوانستند نقش فراگیری در فتح تهران داشته باشند. در هر حال فتح تهران فصل جدیدی از رودرویی ایلات جنوب را رقم زد که این بار، افزون بر قشقایی‌ها و طوایف خمسه (به رهبری قوامی‌ها)، بختیاری‌ها نیز با در دست داشتن حکومت مرکزی، بازیگران تازه وارد و نیرومند عرصه کارزار بودند. «بیل» کنسول انگلیس در این باره چنین می‌گوید: «قشقایی‌ها و بویژه شخص ایلخانی به موقعیت ممتاز بختیاری‌ها، که در نتیجه حوادث اخیر [فتح تهران] نصیب‌شان شده افسوس می‌خورند..... قشقایی‌ها چه از نظر شجاعت و چه از نظر تعداد خود را برتر از بختیاری‌ها می‌دانند» (کتاب آبی، ۱۳۶۹-۱۳۶۲، ج ۴: ۸۰۵-۸۰۴). در جمادى الثانی ۱۳۲۷ قمری / تیرماه سال ۱۲۸۸ خورشیدی، «آصف‌الدوله» از والی‌گری فارس برکنار و حکومت مرکزی (با ریاست کمیته انقلابی)، بجای او، علاءالدوله را مأمور حکمرانی فارس نمود. اما از آنجا که مشروطه‌خواهان و به ویژه صولت‌الدوله با انتصاب او (که گرایش به خاندان قوام-الملک داشت)، مخالف بودند، اعلام نمودند که در هیچ شرایطی اجازه نخواهد داد که به شیراز ورود نماید و از حرکت حکمران پیشین، آصف‌الدوله به تهران نیز ممانعت به عمل خواهد آورد (ایرجی، ۱۳۷۸: ۱۳). بی‌توجهی حکومت مرکزی به خواسته‌های صولت‌الدوله، او را مصمم کرد تا اعلام نماید مجلس ایالتی جدیدی

در شیراز تأسیس خواهد کرد. پس با نیرویی متشکل از قشقایی‌ها و حامیان سیدعبدالحسین لاری به سوی شیراز حرکت نمود و این در حالی بود که بخشی از قشقایی‌ها راهی آباده شدند تا از ورود علاءالدوله جلوگیری نمایند. اوضاع بحرانی فارس با تهدید و تصرف شیراز بوسیله صولت‌الدوله، کنسول انگلیس را مجبور کرد تا به حکومت مرکزی جهت عزل علاءالدوله فشار آورد. در نتیجه حکومت مرکزی جعفرقلی‌خان «سهام‌الدوله» را بجای او به حکومت فارس منصوب کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۷۱۵). تهدید صولت‌الدوله این اندیشه را در ذهن مقامات انگلیس و حکومت مرکزی جای داده بود که قشقایی‌ها با سرمشق- گرفتن از فتح تهران در صدد تصرف شیراز برآیند. در این میان خاندان قوام نیز با آگاهی از اختلاف بین قشقایی‌ها و بختیاری‌ها، خود را به بختیاری‌ها نزدیک نموده و با یک چرخش معکوس از حامیان سرسخت مشروطه گردیدند (ابرینگ، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

مسئله تأمین و امنیت جاده‌های جنوب از جمله رویدادهای دیگری بود که نقش متفاوتی از ایلات جنوبی ایران را در دوه مشروطیت هویدا نمود. سهام‌الدوله حاکم تازه فارس برای امنیت جاده‌های جنوب ابتدا متوسل به قوامی‌ها شد اما از آنجا که بخش گسترده‌ی (بوشهر تا شیراز) از راه‌های تجاری جنوب از حیثه سرزمین قشقایی‌ها می‌گذشت، قوامی‌ها اقدامات بیهوده و نافرجامی را برای کنترل جاده‌ها انجام دادند. در نتیجه سهام‌الدوله ناگزیر گردید که دست یاری به سوی صولت‌الدوله دراز کند. چنین پیشامدی عملاً بخش گسترده‌ی از سرزمین فارس را به شکل غیرمستقیم در دستان ایلخان قشقایی گذاشت و او را به یک چهره منطقه-ی تبدیل کرد. از اینرو انگلیسی‌ها و قوامی‌ها که بخش وسیعی از کالاهای تجاری-شان از این مسیر عبور می‌کرد را به شدت نگران ساخت. پس دست به دامان حکومت مرکزی گردیدند که در رأس آن سردار اسعد بختیاری قرار داشت. از سوی دیگر خود بختیاری‌ها نیز از موفقیت‌های صولت‌الدوله هراسان شدند و با کمک خاندان قوام‌الملک که در این زمان از هواخواهان سرسخت مشروطه شده

بودند اتحادیه تازه‌ی را بر علیه ایلخانی قشقایی به راه انداختند و با تحریک برادر وی ضیغم‌الدوله (سردار احتشام)، سعی در اختلاف بین قشقایی‌ها و تضعیف ایلخانی قشقایی نمودند (ابرینگ، ۱۳۵۸: ۸۱). در این میان صولت‌الدوله نیز با نزدیک شدن به سپهدار اعظم - جناح رقیب بختیاری‌ها - توانست در بخش‌هایی از حکومت مرکزی رسوخ کند که نتیجه آن واگذاری حکومت کارزون، دشتی و دشتستان به نزدیکان صولت‌الدوله از سوی والی جدید فارس «ظفرالسلطنه» بود. افزون بر این ایلخان قشقایی با پیشنهاد «رضاقلی خان» (نظام‌السلطنه) دست به تشکیل اتحادیه‌ای بنام «اتحادیه جنوب» زد که اعضای آن قشقایی‌ها و دو تن از مخالفان سرسخت بختیاری‌ها یعنی «سردار اشرف» (والی پشتکوه) و «شیخ خزعل» (شیخ محمره و خوزستان) را در بر می‌گرفت (ایرجی، ۱۳۷۸: ص ۱۵). هدف این اتحادیه در ظاهر بقای مشروطیت، حفظ تمامیت ارضی، رونق تجارت داخلی و ایجاد رفاه در مناطق جنوبی کشور بود اما در باطن پیشگیری از نفوذ همه‌جانبه بختیاری‌ها در امور کشور بود که با فتح تهران و «جنبش مشروطیت» عملاً اداره حکومت مرکزی را در اختیار داشتند (Wilson, 1916: 26). با وجود اینکه این اتحادیه خیلی زود بر اثر نفوذ انگلیسی‌ها و هشدار به شیخ خزعل و خوانین بختیاری‌ها از هم گسست اما گوشه‌ی از تلاش ایلات جنوبی را در راستای رقابت با یکدیگر و چگونگی دست‌یافتن بر سریر قدرت را برملا می‌سازد. تنش در روابط ایل قشقایی و بختیاری به منظور به مقابله با حریف به لشکرکشی و اعزام نیرو نیز انجامید. در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ قمری / اردیبهشت ماه ۱۲۸۹ خورشیدی در حالی که سردار اسعد در مقام وزیر داخله، سعی در انتصاب ضیغم‌الدوله به جای صولت‌الدوله بود، ایلخان قشقایی برای نمایش قدرت و کمک به خاندان حاج-ایلخانی (از خوانین مخالف سردار اسعد) ۳۰۰ سوار را راهی اصفهان نمود و بهانه آنرا انتقام از قاتلین سیدعبداله بهبهانی عنوان کرد که به درخواست علمای نجف صورت پذیرفته است (گارثویت، ۱۳۷۷: ۲۹۸). در برابر سردار اسعد نیز دستور حرکت ۲۰۰۰ سوار بختیاری را صادر کرد. اما به دلیل اختلافات در درون ایل

بختیاری و حرکت کوچ قشقایی از نزدیکی سمیرم به نواحی گرمسیری جنوب فارس، درگیری خاصی رخ نداد. در آخر این تنازعات، با معاهده‌ی که در حضور علمای اصفهان صورت گرفت پایان یافت: بختیاری‌ها در اصفهان و نواحی مجاور آن و قشقایی‌ها در سرزمین فارس دارای امتیازات ویژه‌ی گشتند(اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۸، ک ۲۸: پ ۱). حکومت مرکزی نیز در این میان سعی نمود که حاکم جدید فارس را به گونه‌ای انتخاب کند که در حفظ منافع قشقایی‌ها گام اساسی بر دارد به همین خاطر حاکم مقتدری چون نظام‌السلطنه مافی را به فارس فرستاد که پیش‌تر حاکم خوزستان، لرستان، کرمانشاه و بروجرد بود. در هنگام ورود نظام‌السلطنه به فارس (از مسیر خرمشهر به بوشهر و از آنجا به شیراز)، او به گرمی مورد استقبال تنگستانی‌ها و قشقایی‌ها قرار گرفت و توانست به کمک آنها به برقراری نظم و امنیت در مناطق تنگستان و کوه‌گیلویه بپردازد. حاکم جدید فارس رابطه نزدیکی با صولت‌الدوله داشت و در زمان او خوانین قشقایی، نواحی دشتستان، کازرون و بهبهان را اداره می‌نمودند (Demorgny, 1913: 136). از سوی دیگر نظام‌السلطنه برای جلب اعتماد خاندان قوام‌الملک، نصرالدوله برادر «حبیب‌اله‌خان قوام» را به ریاست ایل خمسه و بلوک‌سعبه در شرق فارس منصوب کرد. اما توطئه‌چینی برادران قوام، اقدامات سختگیرانه نظام‌السلطنه را در بر داشت که به دستگیری و تبعید آنها از شیراز به اروپا انجامید. کاروان حاوی تبعید برادران قوام هنوز چند کیلومتری از شیراز دور نشده بود که مورد تهاجم گروهی از طوایف قشقایی‌های گله‌زن قرار گرفت و در این حادثه نصراله‌خان قوام که ریاست ایل خمسه را بر عهده داشت مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان سپرد (حکمت، ۱۳۸۴: ۵۷۵-۵۷۴). اما برادرش حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک توانست از معرکه جان سالم بدر برد و به شکل پنهانی وارد شیراز گردید و در کنسولگری انگلیس پناهنده شود (اوکانر، ۱۳۹۵: ۶۳). این رویداد باعث حوادث گسترده‌ی دیگری گردید که سرزمین فارس را به مدت چندین سال از سوی ایلات دچار ناآرامی نمود. از یک طرف بختیاری‌ها سعی در تضعیف اتحادیه بین نظام‌السلطنه و

صولت‌الدوله نمودند و از طرف دیگر قوام‌الملک نیز با تحركات بسیار و گردآوری طوایف خمسه شهر شیراز را به یک اردوگاه نظامی تبدیل کرد که خروجی آن سال‌ها درگیری و ناامنی بین ایل قشقایی و ایل خمسه بود (نوایی، ۲۵۳۵: ۲۴۵-۲۴۱). از سوی دیگر به خاطر حمایت دولت بریتانیا از خانواده قوام‌الملک، احتمال درگیری بین قشقایی‌ها و انگلیسی‌ها افزایش یافت (کتاب‌آبی، ۱۳۶۹-۱۳۶۲، ج ۵: ۱۲۴۶-۱۲۴۵). دولت انگلیس با پرداخت پول و حمایت از قوام‌الملک سعی کرد صولت‌الدوله را از گردونه سیاسی فارس خارج کند، به همین خاطر با برادر صولت‌الدوله یعنی ضیغم‌الدوله و برخی از خوانین کازرون، کمارج و برازجان وارد گفتگو شد تا در مواجهه با صولت‌الدوله قرار گیرند و ایلخانی را در یک جنگ تمام عیار فرسایشی قرار دهند (Moor, 1914: 125). هر چند که صولت‌الدوله در نخستین رویارویی با بردار و متحدان او شکست خورد اما در تابستان ۱۳۳۰ قمری/۱۲۹۱ خورشیدی توانست اردوی متحد برادرش ضیغم‌الدوله را شکست دهد و چند ماه بعد نیز با شکست نیروهای تازه تأسیس یافته ژاندارمری، اقتدار از دست یافته خویش را باز ستاند (ابرینگ، ۱۳۹۳: ۱۳۳). از سوی دیگر در تهران با سقوط کابینه صمصام‌السلطنه بختیاری و تشکیل کابینه علاء‌السلطنه از نفوذ بختیاری‌ها در دولت مرکزی کاسته شد و با تشکیل کابینه علاء‌الدوله، صولت‌الدوله توانست دوباره به ایلخانی‌گری قشقایی‌ها دست یابد (گارثویت، ۱۳۷۷: ۲۸۱). قدرت دوباره صولت‌الدوله و ایجاد حفظ آرامش در نواحی جنوبی که با جلب نظر حاکم جدید فارس «مخبرالسلطنه هدایت» فراهم گردید اعتبار سیاسی برای او فراهم آورد که برادرش ضیغم‌الدوله با حمایت‌های همه جانبه انگلیس، بختیاری‌ها و خاندان قوام هرگز بدان نرسیده بود (مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۴۴: ۲۴۸-۲۴۶).

نتیجه‌گیری

جنبش مشروطیت فارس تابع شاخصه‌ها و روش‌های از پیش تعیین شده‌ی بود که خاندان‌های فئودال حاکم و رؤسای ایلاتِ قدرتمند، هدایت آن را به دست گرفتند. در این میان نقش روشنفکران فارس هنوز به مرحله فعلیت نرسیده بود و تلاش آنها در غالب انجمن‌هایی گزیده می‌شد که توان برابری با خاندان قدرتمند و در عین حال ثروتمند قوام‌الملک را نداشتند. به همین خاطر آنها بارها دست به سوی دامان صولت‌الدوله قشقایی دراز نمودند و از او در برابر خاندان قوام‌الملک یاری خواستند. روحانیون اما نقش پویاتری بازی کردند. آنها توانستند با بسیج توده‌های مردم و برخی اصناف بازاری زمینه قیام‌های شهری را در برابر حکام وقت شیراز و خاندان قوام را رقم بزنند. اما از آنجا که روحانیون شیراز به دو گروه فکری (طرفدار و مخالف مشروطه) تقسیم شدند، آنها نیز بتدریج میدان را به جبهه قدرتمند کوچ‌نشینان فارس واگذار کردند. جنگجویان ایلیاتی قشقایی بارها در شیراز رژه نظامی برگزار کردند و ایلخان قشقایی در اوج دوره مشروطیت، نه تنها مانع ورود حاکم تازه فارس گردید بلکه در سودای مجلس مستقلی در شیراز، همانند مجلس شورای ملی بود (که پس از فتح تهران بوسیله بختیاری‌ها شکل یافته بود). طوایف جنگجوی خمسه نیز در دفاع از خاندان قوام و مخالفت با مشروطه‌خواهان همین رویه را در پیش گرفتند و بارها در شیراز به سنگربندی علیه مخالفان قوام‌الملک دست یازیدند. ورود بختیاری در رأس قدرت کشور نیز بر تشدید بحران فارس در پی اعاده قوم‌گرایانه و اختلاف با ایلخانی قشقایی افزود تا جایی که ممکن بود آنها بتدریج وارد یک جنگ تمام عیار با قشقایی‌ها شوند و دستاورها و شیرازه ارکان مشروطیت از هم پاشیده شود. در یک نگاه خوش‌بینانه این «موسوم کوچ‌های فصلی» بود که بارها از تنازعات میان ایلات ایران جلوگیری به عمل آورد و کودک نوپای مشروطیت توانست به حیات سیاسی خویش ادامه دهد.

- شفیع‌سروستانی، مسعود (۱۳۶۲). **فارس در انقلاب مشروطیت**، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی
- شریف‌کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). **واقعات اتفاقیه روزگار**، به کوشش منصوره اتحادیه و سعدوندیان، تهران: تاریخ‌ایران
- **کتاب آبی** (۱۳۶۲-۱۳۶۹). گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش احمد بشیری، ج ۸-۱، تهران: نشر نو
- کسروی، احمد (۱۳۵۷). **تاریخ مشروطه ایران**، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر
- گارثویت، جن.راف (۱۳۷۷). **تاریخ سیاسی-اجتماعی بختیاری**، ترجمه مهرداد امیری، تهران: سهند
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۹). **نهضت آزادی‌خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت**، تهران: مرکز تحقیقات تاریخی
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۶۲). **تاریخ بیداری ایرانیان**، ج ۵، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی-سیرجانی، تهران: نوین
- نصیری‌طیبی، منصور (۱۳۹۳). «زندگی سیاسی صولت‌الدوله قشقایی» (دوران مشروطیت)، **فصلنامه اسناد بهارستان**، شماره ۴، بهار و تابستان، صص ۸۹-۱۱۰.
- نیر شیرازی، عبدالرسول (۱۳۸۳). **تحفه نیر**، با تصحیح و توضیح محمد یوسف نیری، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی
- نوایی، عبدالحسین (۲۵۳۵). **دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم**، تهران: بابک
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۲). «فارس و جنبش مشروطه‌خواهی» **مجله تاریخ (دانشگاه تهران)**، دوره ۴، شماره ۱- شماره پیاپی ۴۹۸، بهار ۱۳۸۲. صص ۲۰۶-۱۷۷.
- هدایت، مخبرالسلطنه (۱۳۴۴). **خاطرات و خطرات**، تهران: زوآر
- اسناد و روزنامه‌ها**
- اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۸، ک ۲۸: پ ۱
- روزنامه اخوت شیراز، ۱۳۲۶، سال اول، شماره ۱-۸
- روزنامه حبل‌المتین، کلکته، ۱۵ رجب ۱۳۲۷، س ۱۷، ش ۸

- روزنامه ندای اسلام، ۱۳۲۴: شماره ۷
- روزنامه مجلس، سال چهارم، ۳ ذی الحجه ۱۳۲۸: ۳
- روزنامه مظفری، ۱۳۲۴: شماره یکم، ۸

- Demorgny.G(1913). Les Tribus du Fars. "Revue du Monde Musulmanes", Vol. xxII. Mars.
- Fraser,D(1910). Persia and Turkey in Revolt(London).
- Great Britain, parliament, sessional papers(hereafter referred to as SP),cd.458,p72.
- Chick.Herbert George(1916). "Past History of the Qāshqāis and their khāns", in sir Arnold Talbot Wilson's Report on Fars, pp 32-38.
- Moor,A(1914). The Orient xpress(London),
- Wilson, sir Arnold Talbot(1916).Report on Fars(Simla).

The approach of Fars associations and tribal in the constitutional movement

Abolhassan Najafzadeh, Nemat Ahmadi Nasab, ali bigdeli

abstract

The extensive confusion of Iranian society and its growing wave of dissatisfaction in 19th century led to the emergence of constitutional movement which created a new chapter in the Iranian history. The formation and evolution of the constitutional movement in Fars was subordinate to three powerful factors that each of them displayed a different role at this juncture of time. First, the feudal family of Ghavam Ol-Molk, who were practically the undisputed ruler of Shiraz for a long time and the head of Khamseh tribe and who were strongly against construction. associations advocating constitutionalism despite internal contradictions, were considered staunch enemies of Qavam and at the end, Ismail Khan Solat-Ol Doleh, who ruled over a large part of Fars state and who was always in internal rivalry with the Ghavam family and Khamseh tribe. In this article, the data are collected by library method, and the research method is analytical-descriptive. The main question in this research is the role of each of the Fars tribes and associations in Fars constitution. It should be said in response interaction of these powers, didn't cultivate a favorable environment for the growth of constitutional ideas such as law, equality and establishment of justice hom.

Keywords: Constitution, Fars, The tribes and tribal chiefs, constitutionalism associations.
